



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۰۷

درس: خارج فقه پزشکی

موضوع: بررسی اعتبار نظرات پزشکی و آزمایشگاهی

استاد: محمد قاضی حفظه الله

الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

بحث منتهی شد به اصل مسئله و بیان دلیل حکم در مسئله که عبارت بود از اعتبار تشخیصات و آزمایشات پزشکی، و بحث ما در مقام اول است یعنی نظرات کارشناسی و آزمایشات پزشکی که مبتنی بر حس یا مقدمات قریب به حس است. آیا از نظر موازین فقهی این نظرات کارشناسی (چه در باب قضا و چه در باب غیر قضا) قابل اعتماد است؟

عدم اعتبار نظرات مبتنی بر خرس و تخمین و گمان

گفته شد نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی اگرچه منقسم به دو قسم حسی و حدسی است، ولی قسم سومی در بین است چون قسم اعتباری ندارد و مفروض ما عدم اعتبار آن بود، به آن اشاره نکردیم. الآن به آن اشاره می کنیم و این قسم عبارت است از «نظرات مبتنی بر خرس و تخمین و گمان». یعنی خود آزمایشگاه و اهل تخصص جازم به آن نیستند بلکه طبق اعتراف خودشان این نظرات مبتنی بر تخمین و گمان است. در برخی از استفتائات در ردّ این آزمایشات گفته شده بود که چون خطای فراوان دارند حجت نیستند یعنی به این حیثیت اشاره شده بود.

قطعا مقتضای قاعده عدم اعتبار این قسم است. اگر بنا باشد نظر کارشناسی مبتنی بر جزم نباشد مقتضی برای اعتبار آن وجود ندارد و مقتضای اصل و عموم نهی از متابعت غیر علم، عدم حجیت آن است این نظر مبتنی بر تخمین و گمان، نه برای خودش اعتبار دارد و نه برای دیگران، گرچه ممکن است برای دیگران حتی ظن هم حاصل نشود. یعنی حتی خود آزمایشگر حق ندارد آثار را بر این نظر ظنی مترتب کند. لذا با یک نظر آزمایشی ظنی نفی فراش نمی شود و نمی توان حکم به خلاف قاعده فراش کرد و نفی ولد از صاحب فراش کرد، هرچند قاعده فراش در حد یک اصل عملی باشد و حق ندارد از از قاعده فراش رفع ید کند. چون هرچند گفته شده که رفع ید از اصل به اماره است، اما بواسطه اماره معتبره از اصل رفع ید می شود نه هر ظنی که حاصل شود. مثلا از اصل طهارت رفع ید نمی شود حتی با گمان به نجاست یا از اصل برائت رفع ید نمی شود حتی با گمان بر تکلیف رفع ید نمی شود.

استثنای از عدم اعتبار نظرات مبتنی بر خرس و تخمین و گمان

بله نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر خرس و تخمین و گمان، یک جا استثنا دارد و آن این است که در ادله، اثر مترتب بر گمان باشد مثل لوث در باب قسامه. طبق ادله، یکی از راههای اثبات جنایتی مثل قتل، قسامه است. شرط اعتبار و جریان قسامه (در مسئله قتل) لوث است لوث به معنای این است که موردی که بر اساس قسامه می خواهند اثبات جرم او را بکنند، در مورد آن اتهام و لوث جنایت و قتل مفروض باشد. مثلا خونی که روی بدن یا لباس شخصی است که محتمل است قاتل باشد و مورد اتهام است، در مورد این خون، به صورت گمان می گویند خون مقتول است و یقین ندارند که خون مقتول است چرا که اگر یقین داشته باشند قاتل همین شخص است. این در حد لوث کافی است لذا اولیا دم می توانند بر اساس لوث در مورد نظرات آزمایشگاهی که مبتنی بر جزم و یقین نیست، با اقامه قسامه اثر را مترتب کنند و حتی نتیجه به قصاص هم منتهی می شود.

لوث یعنی اماره غیر معتبره و گمانی که به خودی خود اعتبار ندارد، آنچه که اعتبار دارد قسامه است. اما این لوث و اماره غیر معتبره موضوع برای حجتی است که اگر آن حجت شکل بگیرد، اعتبار دارد و آن حجت عبارت است از قسامه.

نظر کارشناس مبتنی بر ظن و گمان و تخمین است و این لوث است و اعتبار ندارد این باید موضوع قسامه قرار گیرد تا قسامه اعتبار داشته باشد. و اگر در مورد، لوئی نباشد فقط با بینة قتل ثابت می شود ولی اگر لوث محقق شود موضوع برای قسامه پیدا می شود. و با

قسامه تنها، قتل اثبات نمی شود.

همانطوری که گفته شده لوث اسبابی دارد مثلاً شخصی از خرابه بیرون آمده و در دست او یک چاقوی خونی است و در آن خرابه یک شخصی با چاقو کشته شده است. شاید اتفاقی این آقا یک جایی گوسفندی را با چاقو کشته است و این همان چاقو است. و این شخص برای رفع حاجت به این خرابه رفته است و اتفاقی جنازه آنجا بوده و کس دیگری قاتل است. سبب دیگر لوث این است که خونی روی لباس شخص متهم به قتل است و آن خون را آزمایش می کنند و به صورت ظنی و تخمینی می گویند این خون متعلق به مقتول است در اینجا نیز لوث محقق می شود و به این لوث، قسامه ضمیمه می شود و حجیت شرعی پیدا می کند. نظر کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر تخمین و گمان به ملاک «لوث بودن» اعتبار دارد. لذا با ضمیمه شدن قسامه، اثر بر آن مترتب می شود. و در غیر مورد لوث و قسامه، نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر تخمین و گمان، جرماً اعتباری ندارد.

در صورتی که بینه با نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر تخمین و گمان تعارض و تنافی داشته باشد نمی توان از بینه رفع ید کرد. مثلاً بینه قائم شده بر اینکه این شخص قاتل است ولی نظرات کارشناسی و آزمایشگاهی مبتنی بر تخمین و گمان می گوید این شخص قاتل نیست در اینجا نمی توان از حجیت بینه رفع ید کرد و باید از بینه تبعیت شود.

قضیه «تَدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^۱ اعتباری ندارد و در این حد اعتبار دارد که در مورد آن، استحقاق حدّ احراز نشود. لذا مرحوم آقای خویی می فرماید که به صرف «تَدْرَأُ الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» نمی توان از اماره معتبره رفع ید کنیم. این قاعده درباره حدود در جایی که حجت بر خلافش نباشد، علی القاعده است اما در جایی که حجت بر خلاف این قاعده باشد، اعتبار آن جای تردید است. اگر اماره و حجتی بر جنایت شخص نباشد حق ندارید حدّ جاری کنید یا قصاص کنید. مثلاً به صرف اینکه گمان دارید این شخص شرب خمر کرده است حق ندارید این شخص را شلاق بزنید اما اگر بینه قائم شود بر اینکه شخص شرب خمر کرده است، حدّ جاری می شود. ولو اینکه شبهه باشد که شرب خمر نکرده است اصلاً اماره برای جایی است که شبهه باشد و آلا اگر مثلاً شبهه ای در شرب خمر شخص نباشد نیازی به بینه نیست و بر او حدّ جاری می کنند

مقام اول: اعتبار نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه

در مقام اول بحث از اعتبار نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه است. نمی گوئیم نظر کارشناسی چراکه عمدتاً نظرات کارشناسی مبتنی بر مقدمات حدسیه است اما ضابطه ما مشخص است و اگر هم اصطلاح کارشناسی را به کار ببرند مشکلی نیست. ملاک این است که مبتنی بر مقدمات حسیه باشد. آیا نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه اعتبار دارد یا نه؟

مقتضای قاعده و اصل اولی در اعتبار نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه

مقتضای قاعده و اصل اولی در مثل نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه، این است که معتبر باشد به مناط اخبار و شهادت. چرا که اطلاعات ادله اعتبار خبر عدل یا ثقه یا بینه در موضوعات نسبت به نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه، قصور مقتضی ندارد.

راه تشخیص نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه از نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حدسیه

نظرات آزمایشگاهی مبتنی بر مقدمات حسیه، تشخیص آن مُحَوَّل به اهل تخصص است و آنها شهادت می دهند از قبیل امور حسیه است یا از قبیل امور حدسیه. چون برای ما هر چند گاهی میسر است که بدانیم از قبیل مواردی است که مبتنی بر مقدمات حسیه است و گاهی ما احراز می کنیم اما عمدتاً تشخیص آن بواسطه اهل تخصص صورت می گیرد و ما نمی توانیم تشخیص بدهیم. مثال روشن جایی که تشخیص آن برای ما میسر است این است که آزمایش قند و چربی و فشار مبتنی بر مقدمات حسیه است. کسانی که مقدار قند را در خون تشخیص می دهند هرچند اهل تخصص نیستند اما اینقدر این قضیه واضح و روشن شده برای مردم که شخص، بدون

۱. «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَدْرَعُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» (من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، ص: ۷۴).

هیچ کلفت و مؤونه ای جازم می شود که این شخص قند دارد و این مقدار قند دارد و درجه بالا یا پایین بودن آن را مشخص می کند و بر اساس این جزمی که پیدا می کند ترتیب اثر هم می دهد.

یعنی وقتی که قرار شد برای عموم افراد این مقدمه که «تست کردن قند بر اساس نوار آزمایش» مفید علم باشد نتیجه این می شود که اینگونه آزمایشات مبتنی بر مقدمات حسیه محسوب می شود. ولو اینکه کیفیت تأثیر گذاری آن برای اهل تخصص روشن است اما مفید جزم برای همگان است مثلاً وقتی که آن دستگاه روی خون گذاشته می شود و یک درجه ای را نمایش می دهد افراد عادی هم جازم می شوند که مقدار قند خون چقدر است.

و همین طور است قضیه فشار سنج که اگر از آن درست استفاده شود شخص جازم به فشار خون می شود و اینکه چه مقدار فشار دارد. مثلاً فشار آن زیر مقدار نرمال است یا بالاتر از آن است این هم از مواردی است که مبتنی بر مقدمات حسیه است.

اما اینکه کشف خون از برخی موارد دیگر از امور مبتنی بر مقدمات حسیه است یا نه؟ احتیاج دارد به اهل تخصص رجوع شود. و اگر آن متخصص بگوید این را به هر آزمایشگاهی ببری همان نتیجه را به شما می دهد این حسی محسوب می شود ولی اگر متخصص بگوید من اینطور تشخیص می دهم. اما اگر جای دیگری ببری شاید طور دیگری تشخیص بدهند، این از موارد حدسی محسوب می شود.

بنابراین ما قبلاً ضابطه حسی را گفتیم و الآن این نکته را به آن اضافه کردیم که تشخیص اینکه این آزمایشات پزشکی مبتنی بر مقدمات حسیه است یا مقدمات حدسیه، هم ممکن است تشخیص آن توسط اهل تخصص باشد و هم ممکن است طوری باشد که مردم عادی تشخیص بدهند که از اموری است مبتنی بر مقدمات حسیه است مثل آزمایش قند خون و فشار خون و مانند آن.

اگر مثلاً آزمایشگاه خبر داد که خون این آقا این مقدار قند دارد از امور حسی است یا اینکه خون این شخص فلان گروه خونی است چون هر آزمایشگاهی ببرند یک گروه خونی را می گویند اینطور نیست یک آزمایشگاه بگوید O+ است و یک آزمایشگاه بگوید O- است این آزمایش برای غیر اهل تخصص هم روشن و بین است. تشخیص گروه خونی مورد اختلاف قرار نمی گیرد. اگر یک شخص موارد مختلفی آزمایش دهد گروه خونی واحدی خواهد داشت و جواب همه آزمایش ها یک گروه خونی خواهد بود.

و همچنین اثر انگشت از قبیل امور حسی محسوب می شود. مثلاً اثر انگشت روی در، متعلق به این شخص است. اگر اثر انگشت را بر کسی منطبق دانستند اثبات می شود و مجرم کسی است که این اثر انگشت متعلق به اوست. اگر کارشناس خبر داد که این اثر انگشت متعلق به این شخص است، (البته با اجتماع شرائط إخبار) تمام آثار بار می شود. همان طوری که اگر کسی سرقت شخصی را مشاهده کند و شهادت بدهد آثار بر آن بار می شود از جمله قطع ید و ضمان مال، همچنین بواسطه اثر انگشت سرقت و قتل و امثال اینها ثابت می شود. و تعین ندارد ثبوت اخبار بواسطه روئیت به عین و مانند آن باشد.

شمول اطلاعات ادله شهادت و حجیت خبر ثقه یا خبر عدل نسبت به خبر مبتنی بر مقدمات حسیه

عرض ما این است که اطلاعات ادله شهادت و حجیت خبر ثقه یا خبر عدل، آن اطلاعات اقتضا می کند که فرقی نیست مستند شهادت، روئیت باشد یا مقدمات حسیه از این قبیل باشد. آنچه مهم است این است که شرائط حجج معتبره در شرع درباره آزمایشگر و قول کارشناس محقق باشد اگر تعدد شرط است مثلاً در موضوعات قضایی، باید دو آزمایشگاه شهادت بدهند و اگر غیر موضوعات قضایی است، شهادت عدل واحد یا ثقه واحد کفایت می کند و آثار بر آن مترتب می شود.

مثل اطلاق «كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ»^۱ که در آن فرقی نمی کند شهادت مستند به روئیت باشد یا مبتنی بر مقدمات حسیه باشد. خبر ثقه که جازم بر اخبار خودش است و مبتنی است بر اخبار از حس، حجت است که یکی از طرق حس، روئیت است. و مانند معتبره ابن ابی یعفور: «بِمَ تُعْرِفُ عَدَالَةَ الرَّجُلِ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ»^۲ پس ملاک در روایت شهادت است و لازم نیست شهادت به سبب روئیت باشد.

۱. «كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ - وَ عَرِفَ بِالصَّلَاحِ فِي نَفْسِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ» (وسائل الشیعة؛ ج ۲۷، ص: ۳۹۳).

۲. «رَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ: قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَ تُعْرِفُ عَدَالَةَ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْ تُعْرِفُوهُ بِالْبَشَرِ وَ الْعَفَافِ ...» (من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص: ۳۸).

تمسک به اطلاق و عمومات در مسائل مستحدثه

یک چیز در مقام وجود دارد و آن اینکه این مورد، از موارد تمسک به اطلاق و عمومات در مسائل مستحدثه است و لذا شبهاتی که در آن مسئله است در اینجا سریان دارد. قدر متیقن از حجیت خبر و حجیت بینه، شهادتی است که مبتنی بر غیر وسائل جدید علمی و آزمایشات جدید علمی است قبلا که وسائل تشخیص مثل عکس برداری از داخل جسم وجود نداشت این وسائل در قدیم میسر نبوده است. پس بنابراین درست است که این آقا و آزمایشگر شهادت می دهد جزما که این خون برای این شخص است و این شخص مجرم است و یا این شخص صاحب این اثر انگشت است و سارق است، ولی اینها وسائل جدیدی است که در عصر نص وجود نداشته است. به همان شبهه ای که اگر کسی بگوید اطلاقات، نسبت به سفر با وسائل جدید قصور دارد (چون قدر متیقن از اطلاقات ادله سفر، سفر با وسائل قدیمه است) و تمسک به اطلاقات برای سفر با هواپیما و امثال آن، تمسک به اطلاقات در مسائل مستحدثه است، همان شبهه ای که آنجا وجود دارد در مانحن فیه هم وجود دارد.

قضیه روئیت هلال هم از این مورد است از جهت اخبار از آن، نه برای خود شخص چرا که شخص که با وسائل جدید هلال را می بیند برایش علم حاصل می شود و حجیت علم بر خود عالم ذاتی است و برای خود شخص فرقی نمی کند علمش با وسائل قدیم باشد یا با وسائل جدید و شبهه تمسک به اطلاقات در مسائل مستحدثه اصلا در آنجا معنا ندارد چون حجیت علم عالم بر او ذاتی است و حجیت علم عالم منوط به این نیست که از سبب خاصی حاصل شده باشد و لذا این ربطی به آن مسئله ندارد. اما اگر شخص بر اساس وسائل جدید برای روئیت، شهادت بدهد به اینکه ماه را در همان حد معتبر برای دخول شهر، روئیت کرده است، اگر اخبار این شخص بخواهد به عنوان بینه حجت باشد، مبتنی بر این است که تمسک به اطلاقات در مسائل مستحدثه جایز باشد. و کسانی که در اعتبار اطلاقات در مسائل مستحدثه تشکیک بکنند در اینجا نیز نمی توانند این شهادت را حجت بدانند.

در دلیل ﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ کسی بگوید این سفر مربوط به اسب و شتر و مانند اینها بوده که نهایتا روزی بیست فرسخ رفته اند نه وسائل الآن که روزی بیشتر از هزار فرسخ می روند. آیا این دلیل شامل سفر با وسائل امروزی هم می شود؟ ما در بحث مسائل مستحدثه و مقدمات مبسوط، بحث مبسوطی را درباره تمسک به اطلاقات در مسائل مستحدثه، مطرح کردیم که یکی از تطبیقات مسئله، مانحن فیه است. آیا شهادت مبتنی بر وسائل جدید که علم آور است، نافذ و حجت است؟

مثلا اگر کسی خودش دستگاه قند را روی بدن بگذارد و دستگاه عددی را نشان دهد و این شخص عدد را برای دیگری نقل کند این اخبار محسوب می شود. و اگر مثلا اعداد و حروف به صورت انگلیسی است و کسی آنرا ترجمه کند این هم اخبار است. و کسی که نتیجه آزمایش را تایپ می کند و چاپ می کند اخبار محسوب می شود یعنی شهادت می دهد این خون از این شخص بوده نه کس دیگری و همچنین شهادت به این است که خون این شخص این اوصاف را دارد. بله از دستگاه کمک گرفته که خون دارای این اوصاف است ولی در عین حال این شخص گزارش می دهد و می تواند خلاف آنچه دستگاه نشان می دهد، گزارش دهد یا از روی خطا و یا عمدا اشتباه گزارش دهد، لذا دقیقا ما نحن فیه از مصادیق اخبار است. البته اخبار مبتنی بر مقدمات حسیه نه مبتنی بر مقدمات حدسیه، و این از مصادیق مسائل مستحدثه است چرا که سابقا شخص را معاینه می کردند و با چشم می دیدند و گزارش می دادند به مریضی و حالات شخص، ولی آزمایشات پزشکی برای آنها میسر نبوده است در حالی که الآن بواسطه آزمایشات علم پیدا می کنند که کمتر از روئیت نیست و این قطعا از مصادیق اخبار و شهادت است. اما این مصداق از اخبار امر جدیدی است. به این دلیل می گوئیم از مصادیق اخبار است چون خبر یعنی اعلام یک امر حسی (در مقابل خبره) اما حکایت از امر حسی، گاهی به صورت امر قدیم معاصر شارع بوده که با دیدن و شنیدن و لمس کردن بود گاهی هم مبتنی بر وسائل علمی است که آنها از قبیل مقدمات حسیه محسوب می شود که اگر این وسائل در اختیار کسی دیگر باشد برای او هم علم حاصل می شود حکایت او هم اخبار محسوب می شود. مثلا اگر کسی که زمان قدیم از دنیا رفته بیاید و نور لامپ را ببیند او هم می گوید عجب نوری است و به آن می گوید نور و روشنائی، و این یک

مصدق جدیدی از مفهوم روشنایی است که در عصر او نبوده است و مصداق بودن روشنایی حاصل از نور لامپ، نسبت به مفهوم روشنایی، به وضع جدید نیست بلکه بر اساس همان مفهوم قدیم است، از این جهت ما گفتیم تمسک به اطلاقات در مسائل مستحدثه و جدید اشکالی ندارد. و این در حالی است که اگر اطلاق بواسطه وضع جدید بود اصلاً توهم تمسک به الفاظ در موارد وضع جدید امر باطل و بدیهی البطلان می شد مثلاً کلمه دم که وضع شده بر خون به معنای خاص، اگر به وضع جدید الآن بر آب انار اطلاق شود، ادله نجاست دم شامل آب انار هم می شود؟! قطعاً اینگونه نیست چون ملاک در حمل الفاظ بر مفاهیم، مفهوم زمان شارع است و دم در زمان شارع مفهوم دیگری داشته که شامل آب انار نمی شده است و اطلاق الآن دم بر آب انار به وضع جدید است. و وضع جدید ارزشی ندارد.

لذا اگر الآن بر پلاسمای خون اطلاق دم بکنند، حکم دم را ندارد. ما پنج وجه ذکر کردیم برای قصور اطلاقات از مسائل مستحدثه که یکی از آنها انصراف بود. نکته اینکه تمسک به اطلاقات اشکالی ندارد این است که مفاهیم معاصر شارع قصوری از مصداق مستحدثه بعد از عصر شارع ندارد. و اگر اینطور شد اطلاق رفض القیود است نه جمع القیود، لذا ما گفتیم تمسک به اطلاقات بلا محذور است و ادعای انصراف و قدر متیقن و وجوه دیگر را رد کردیم.

الآن ما هستیم و اطلاقات حجیت خبر و شهادت و بینة، شهادت اهل تخصص که از آزمایشات علمی جدید شکل می گیرد، اینها مندرج در تمسک به اطلاقات در مسائل مستحدثه است. و اگر کسی بگوید تمسک به اطلاقات در مسائل مستحدثه جایز نیست اینجا باید بگوید شهادت مبتنی بر مقدمات حسیه نباید اعتبار داشته باشد.

یا حتی اگر یک آزمایشگاه به عنوان ثقة یا عدل واحد شهادت دهد این هم اخبار است اما حجیت این خبر مبتنی بر این است که دلیل حجیت خبر شامل این مورد هم بشود. اگر گفته شد که قدر متیقن از خبر، همان خبر مبتنی بر وسائل قدیمه است مانند دیدن و امثال آن که از آنها علم حاصل می شد اما اخباری که جزمی است و مبتنی بر وسائل جدید (آزمایشگاهی) است اگرچه این هم اخبار بر آن صدق می کند اما اطلاقات ادله حجیت خبر شامل این نوع از اخبار نمی شود، در اینجا هم مشکل وجود دارد.

به نظر می آید اطلاق ادله حجیت بینة، هرکجا این حقیقت انطباق داشت ولو بر اساس وسائل آزمایشگاهی باشد، قصوری ندارد ولی در عین حال برخی از آقایان بین حدّ و غیر حدّ تفصیل داده اند. یعنی نظرات آزمایشگاهی در غیر مسئله حدود اعتبار دارد ولی در بحث حدود اعتبار ندارد این بحث انشاء الله در آینده خواهد آمد.

نکته: اگر اجزای مثلاً خون یا شراب را تجزیه کنند مثلاً پلاسمای خون و سایر اجزای آن را جدا کنند در اینصورت دلیل حرمت خرید و فروش خون شامل آن نمی شود مثلاً آب، متشکل از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است اگر کسی جداگانه این دو عنصر را بفروشد نمی گویند این شخص آب فروخته است. لذا اجزای خون، خون نیست، اجزای شراب، شراب نیست و اجزای منی، منی نیست. اما اگر مثلاً اجزای شراب جدا شود مثلاً آب آن جدا شود و الکل آن جدا شود، درست است که بر اینها شراب صدق نمی کند ولی در عین حال نجس هستند. مثلاً کرم هایی که در آنها از اجزای منی (اسپرم) استفاده می کنند نجس هستند هرچند اسپرم منی نیست ولی در عین حال نجس است.

و الحمد لله رب العالمین